

# اولین همایش ملی علوم انسان در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبائی

hcwconf.ir



## معاد جسمانی و شبهات آن از دیدگاه علامه طباطبائی

حسین علیکاهی (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>، محمد عترت دوست<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی، تهران، ایران hosseinalikahi@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار گروه الهیات دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی، تهران، ایران Etratdoost@sru.ac.ir

### چکیده

معاد جسمانی همواره موضوعی مورد بحث در میان فیلسوفان بوده است و علامه طباطبائی نظراتی جدید در این مورد ارائه فرموده است. ایشان معتقد است که بدن انسان در عالم آخرت دوباره زنده شده و به سوی روح حرکت می کند و به آن ملحق می شود و از این نظر برای نفس جایگاهی مهم تر قائل شده است پس ایشان نظر دیگر فلاسفه مبنی بر نزول نفس و اتحاد با بدن را رد می کند زیرا با دلایل عقلی معتقد است که موجودی که کمال یافته است محال است که مجدداً به مرتبه پایین تر نزول یابد. از صحبت های ایشان می توان فهمید که بدن پس از جدایی از نفس فانی نمی شود بلکه در اثر حرکت جوهری، کمال و فعلیتی خاص با نفس پیدا میکند. از نظر علامه، انسان در قیامت به واسطه نفس، عینیت با انسان دنیا دارد و به واسطه بدن، مثلیتی با انسان دنیوی دارد. در نتیجه در جهان آخرت انسان با وجودی جسمانی از پاداش و یا عذاب جسمانی بهره مند می شود. هم چنین در زمینه معاد جسمانی شبهاتی وجود دارد که لازم است در کنار موضوع معاد جسمانی به آن ها پرداخته شود و ما در این زمینه با پاسخ هایی عقلانی، از دیدگاه علامه طباطبائی مواجه می شویم که در این مقاله به بررسی آن ها می پردازیم.

### واژه های کلیدی

معاد جسمانی، علامه طباطبائی، لحوق ابدان به نفوس، اعاده معدوم، آکل و ماکول

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



۱ مقدمه

یکی از اصول جهان بینی اسلامی که از ارکان ایمانی و اعتقادی دین اسلام است، اصل ایمان به زندگی جاوید و حیات اخروی می باشد. ایمان به عالم آخرت شرط مسلمانی است. پیامبران الهی پس از اصل توحید، مهم ترین اصلی که مردم را به آن متذکر کرده اند و ایمان به آن را از مردم خواسته اند، همین اصل است که در اصطلاح متکلمان اسلامی به نام «اصل معاد» معروف شده است. معاد یکی از مسائل مهم فلسفی به شمار می آید که در طول قرن ها همواره مورد بحث فلاسفه و دانشمندان بوده است و آنچه که موجب اختلاف نظرها در بین فیلسوفان می باشد بحث کیفیت و چگونگی معاد در سرای آخرت است. به همین دلیل ما در این مقاله برآن شدیم که دیدگاه علامه طباطبائی نسبت به معاد جسمانی و شبهات آن را بررسی کنیم.

۲ پیشینه تحقیق

موضوع معاد و تفسیر دقیق عقلانی از آن همواره یکی از مهم ترین مشغله های فیلسوفان مسلمان بوده است و افراد زیادی به شیوه های مختلف در این زمینه به تحقیق پرداخته اند، به عنوان مثال آقای سید محمد موسوی بایگی و همکاران در مقاله ای باعنوان «معاد جسمانی از دیدگاه امام خمینی و علامه طباطبائی» به بررسی این موضوع از دیدگاه این دو عالم می پردازد و نقاط اشتراک و اختلاف ایشان را در باب معاد مورد بررسی قرار می دهد و مباحثی مانند کیفیت پیدایش بدن اخروی، تفاوت برزخ و قیامت، عینیت یا مثلثیت بدن اخروی با دنیوی را بررسی می کند (ر.ک: موسوی بایگی و همکاران، ۱۳۹۸ش).

آقای محسن ایزدی در مقاله ای با عنوان «مقایسه دیدگاه علامه طباطبائی و ملاصدرا درباره معاد جسمانی» بارزترین اختلاف نظر در موضوع معاد را، کیفیت آن از حیث روحانی یا جسمانی بودن می داند و در این مقاله سعی در پاسخ دادن به این سوال از دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبائی داشته است و به موضوعاتی از قبیل عقیده و موضع علامه طباطبائی درباره کیفیت معاد جسمانی، معاد جسمانی صدرایی، مبانی تفسیری معاد جسمانی ملاصدرا در هندسه معرفتی علامه طباطبائی و موضوعات دیگر می پردازد (ر.ک: ایزدی، ۱۳۹۲ش).

در مقاله دیگری که توسط آقای جعفر انواری و با موضوع «معاد جسمانی از دیدگاه حکیمان الهی» نوشته شده است، در ابتدا انواع دیدگاه ها از قول ملاصدرا درباره چگونگی وقوع معاد را بیان میکند و سپس ضمن بیان اصول یازده گانه ملاصدرا در اثبات معاد جسمانی، به نقد آن توسط عالمان دیگر همچون علامه طباطبائی، شهید مطهری، امام خمینی، شیخ محمد تقی آملی و دیگران می پردازد (ر.ک: انواری، ۱۳۸۷ش).

آقای مرتضی متقی نژاد در مقاله ای با عنوان «ادله امکان معاد از دیدگاه علامه طباطبائی» منحصرأ به بررسی دیدگاه علامه طباطبائی در اثبات معاد می پردازد و با توجه به بیانات و نظرات علامه طباطبائی سه ادله را از نظر ایشان استنباط میکند که شامل: الف) قدرت خداوند

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



ب) زنده شدن زمین ج) نمونه های عینی معاد می باشد که این سه مورد را مورد بررسی و تبیین قرار می دهد (ر.ک: متقی نژاد، ۱۳۹۱ش).

آقایان علی اله بداشتی و محمدرضا رضایی راد مقاله ای با عنوان «معاد جسمانی از دیدگاه علامه طباطبایی» نوشته اند که در ابتدا ضمن بیان دیدگاه های مختلف در باب معاد جسمانی به موضوعاتی همچون کیفیت الحاق نفوس و ابدان از نظر علامه طباطبایی، عینیت یا مثلیت شخص در دنیا و آخرت و همچنین مسائل دیگری از این قبیل از نگاه علامه طباطبایی می پردازند (ر.ک: بداشتی و رضایی راد، ۱۳۹۴ش).

مرتضی خوش صحبت مقاله ای با عنوان «معاد جسمانی از منظر علامه طباطبایی، با تاکید بر تفسیر المیزان» نوشته است و در آن به بررسی دیدگاه های انسان شناختی علامه طباطبایی همچون دوساحتی بودن انسان، اصالت نفس، مجرد و جاودانه بودن آن، رابطه نفس و بدن و نقش بدن در هویت انسان، ضرورت حشر بدن و کیفیت آن پرداخته است (ر.ک: خوش صحبت، ۱۳۹۳ش).  
در مقاله دیگری با عنوان «بررسی تطبیقی پاسخ های علامه طباطبایی، فخر رازی و زمخشری به شبهات انکار معاد جسمانی» که توسط آقای احمد علی حیدری و خانم فاطمه آلبوغبیش نوشته شده است، به بررسی شبهاتی از جمله اعاده معدوم، همسانی با تناسخ و آکل و ماکول پرداخته شده و نظر علامه طباطبایی و دیگران نسبت به این شبهات بیان و نقد و بررسی شده است (ر.ک: حیدری و آلبوغبیش، ۱۳۹۵ش).

آقایان رضا اکبریان و محمد اسحاق عارفی شیرداغی مقاله ای با عنوان «معاد جسمانی از نظر آقاعلی مدرس زنوزی و علامه طباطبایی» نوشته اند که در آن دیدگاه ایشان را نسبت به معاد جسمانی بیلن می کنند و معتقدند که علامه طباطبایی هرچند در برخی جزئیات معاد جسمانی موافقت کامل خود را با حکیم زنوزی اعلام نکرده است، ولی در مورد لحوق ابدان به نفوس، دیدگاه حکیم زنوزی را پذیرفته است (ر.ک: اکبریان و عارفی شیرداغی، ۱۳۹۰ش).

## ۳ ادبیات نظری تحقیق

### ۳.۱ مفهوم معاد

#### 3.1.1 معنای لغوی معاد:

راغب اصفهانی معاد را اینگونه تعریف میکند: «کلمه ی معاد مصدر میمی و اسم زمان یا اسم مکان از ماده «عود»، به معنای بازگشت است» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵ش). معاد یعنی بازگشتن و مرجع شیء یا شخص که بیشتر معنای اسم مکانی دارد.

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبائی

hcwconf.ir



## 3.1.2 معنای اصطلاحی معاد:

عبدالرزاق لاهیجی می نویسد: «بدان که لفظ معاد در لغت به معنای بازگشتن انسان است و مراد از معاد در شرع، بازگشتن انسان است بعد از موت به حیات، به جهت یافتن جزای عملی که پیش از موت از او صادر شده باشد از نیک و بد» (لاهیجی، ۱۳۷۲ ش).

### ۳،۲ علامه طباطبائی

سید محمدحسین طباطبائی (۱۳۲۱-۱۴۰۲ق)، معروف به علامه طباطبائی، حکیم، فیلسوف، مفسر قرآن، اسلام‌شناس، فقیه و از عالمان شیعه در قرن چهاردهم و پانزدهم هجری قمری بود. وی علوم فقه، اصول، فلسفه، ریاضیات، رجال را از محضر اساتیدی چون: میرزا علی ایروانی، میرزای نائینی، شیخ محمدحسین اصفهانی، سید ابوالحسن اصفهانی، محمدعلی سرابی، سید حسین بادکوبه‌ای، سید ابوالقاسم خوانساری، سید محمد حجت کوه‌کمری، علی‌اصغر ملکی، میرزا علی آقا قاضی فرا گرفت. پس از بازگشت از نجف، مدتی در تبریز و سپس در قم به تدریس فلسفه و تفسیر قرآن پرداخت و شاگردان مبرزی را تربیت کرد. ایشان در زمینه فلسفه شرق و فلسفه غرب اندوخته‌های فراوانی داشت و در علوم چون: ادبیات، کلام، نجوم، هیئت و ریاضیات سرآمد بود. آثار علمی بسیاری در زمینه‌های مختلف از علامه برجای مانده که معروف‌ترین آنها تفسیر المیزان، که همراهی کم‌نظیر از بیست سال تلاش شبانه‌روزی علامه بوده و دائرةالمعارفی از معارف و در بردارنده بحث‌های اعتقادی، تاریخی، فلسفی، اجتماعی و... است. این تفسیر از مهم‌ترین و جامع‌ترین تفسیرهای شیعه در عصر جدید و به‌طور مطلق یکی از چند تفسیر عمده و اساسی در قرن اخیر است و امروزه مشهورترین تفسیر نزد امامیه به شمار می‌رود. از دیگر آثار ایشان می‌توان به کتاب‌های فلسفی *بداية الحکمة*، *نهاية الحکمة* و *اصول فلسفه و روش رئالیسم* اشاره کرد.

### ۴ دیدگاه علامه طباطبائی نسبت به معاد جسمانی

علامه طباطبائی از معدود فقها و دانشمندانی است که درباره معارف دینی سخنان عمیق و قابل توجهی دارد، لذا بر آن شدیم که دیدگاه وی را درباره یکی از مهم‌ترین معارف دینی؛ یعنی معاد جسمانی بررسی کنیم.

### ۴،۱ *لحوق ابدان به ارواح*

علامه طباطبائی معتقد است که معاد جسمانی از طریق حرکت جوهری ابدان و *لحوق* آن‌ها به نفوس صورت می‌گیرد، همچنانکه در رساله «الانسان بعد الدنيا» به وضوح به نظریه *الحاق ابدان به نفوس* اشاره می‌کند.

ایشان پس از آن که معاد را به معنای بازگشت اشیا به تمام وجودشان معرفی می‌کند و آن را یک امر ضروری به شمار می‌آورد، می‌گوید: «پس ملحق شدن بدن به نفس در معاد و روز رستاخیز یک امر ضروری است، الا اینکه نشئه دنیا به نشئه دیگری که در نهایت و کمال و حیات است مبدل می‌گردد و بدن مانند نفس زنده و نورانی می‌شود» (طباطبائی، ۱۴۱۹، ص ۲۴۰).

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



سپس به حدیثی از قول امام صادق علیه السلام می پردازد که آن را از «احتجاج» طبرسی نقل کرده است و گواه ادعای خود مبنی بر پیوستن ابدان به نفوس در قیامت بیان می کند. آن حدیث به شرح ذیل است (طباطبائی، ۱۴۱۹، ص ۲۴۰).

«همانا روح در جایگاه خودش قرار دارد: روح شخص نیکوکار در نور و آسایش، و روح شخص زشتکار در تنگی و تاریکی. بدن ما به صورت همان خاکی درآید که از آن آفریده شده بود و ابدانی که درندگان و کرم ها خورده و پاره پاره کرده و آن هارا دفع نموده اند، همه در خاک نزد کسی محفوظ است که از علم او ذره ای در تاریکی زمان پوشیده نیست و عدد و وزن اشیا را میداند. خاک موجودات ذی روح در میان خاک های دیگر همچون طلائی است که در خاک نهاده شده. پس هنگامی که زمان برانگیختنش فرا رسد، آسمان باریدن خواهد گرفت، باریدن زندگی و برانگیختن و به دنبال آن زمین به شدت تکان میخورد و همچون تکان خوردن مشک. در این حال، خاک آدمی همچون طلایی به دست آمده از خاک شسته شده یا کره از شیر زده شده می گردد. پس خاک هر بدنی به اذن خداوند توانا به مکان روح منتقل می شود و سپس صورت ها به اذن خداوند صورت دهنده، مانند هیئت های خود باز میگردند و روح در آن ها وارد می شود و چنان کامل بازساخته می شوند که کسی از خود چیزی را انکار نمی کند و هیچ شیء غریبی نمی یابد».

ایشان همچنین بیان میکنند که لحوق ابدان به نفوس از قرآن نیز برداشت می شود و به آیات زیر اشاره میکنند:

• «وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ» (ق: ۱۱)؛ «به وسیله باران زمین مرده را زنده کردیم آری زنده شدن مردگان همین گونه است».

• «وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُخَيِّ الْمَوْتَى وَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يُبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (حج: ۵-۷)؛ «زمین را (در فصل زمستان) خشک و مرده می بینی اما هنگامی که باران را بر آن فرو می فرستیم به حرکت درمی آید و نمو می کند و انواع گیاهان زیبا را می رویند. این به خاطر آن است که بدانید خداوند حق است و مردگان را زنده می کند و بر هر چیز توانا است و اینکه روز رستاخیز می آید شکی در آن نیست و خداوند تمام کسانی را که در قبرها آرمیده اند زنده می کند».

• «تَخْنُ خَلْقَنَاهُمْ وَ شَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَ إِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا» (انسان: ۲۸)؛ «ما آنها را آفریدیم و پیوندهای وجودشان را محکم کردیم و هرزمان که بخواهیم جای آنان را به گروه دیگری می دهیم».

• «وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ» (انفطار: ۴)؛ «و آن زمان که قبرها زیرورو شود (و مردگان خارج شوند)».

• «أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ» (عاديات: ۹)؛ «آیا نمی داند روزی که تمام آنچه در قبرها است زنده می شود».

این آیات نشان می دهند که تغییراتی صورت میگیرد و بدن ها پیوسته در حال دگرگونی هستند و از گونه ای به گونه دیگر در می آیند تا آنکه قیامت رسد و ابدان به نفوس خویش ملحق شوند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۸۹، صص ۱۲۲-۱۲۰).

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبائی

hcwconf.ir



## ۴،۲ مثلث و یا عینیت بدن اخروی با دنیوی

علامه طباطبائی در مورد اینکه آیا بدن اخروی همان بدن دنیوی است و یا مثل آن است دو گونه سخن گفته است و در رساله «الانسان بعد الدنيا» در ذیل آیه شریفه ی «أَوْ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ» (یس: ۸۱)؛ «آیا کسی که آسمانها و زمین را آفرید قدرت ندارد همانند آنها (انسانهای خاک شده) را بیافریند آری (می تواند) و او آفریدگار دانا است» میفرماید: هرچند آیه مبارکه کلمه مثل را به کار برده است، لکن مراد از مثل در این آیه و مانند آن خود آنان است نه مثل آن ها. همانطور که در جای دیگری خداوند به جای عین کلمه مثل را آورده است و فرموده: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری: ۱۱) (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۹، صص ۲۴۱-۲۴۲).

پس با توجه به کلام فوق، علامه طباطبائی از عینیت بدن اخروی با دنیوی سخن گفته است.

اما در تفسیر المیزان و در ذیل این آیه فرموده است «بدن بعد از مرگ اگر با بدن قبل از مرگ مقایسه شود، بدن بعد از مرگ مثل بدن قبل از مرگ خواهد بود، نه عین آن» (طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۱۱۴).

همانطور که مشاهده می شود علامه طباطبائی در اینجا از مثلثیت بدن اخروی سخن میگوید که نوعی دوگانگی در دیدگاه ایشان به نظر می رسد که از سویی به دلیل این است که می توان عینیت را به شخص انسانی که در قیامت برانگیخته می شود، نسبت به شخص انسانی که در دنیا بوده، بیان کرد و نه به ابدان آن ها. از سوی دیگر طبق بیان علامه در تفسیر المیزان می توان مثلثیت ابدان اخروی انسان را به ابدان دنیوی نسبت داد. اما جمع بندی دیگری بر طبق مبانی فلسفی علامه و ملاصدرا می توان بیان کرد و آن اینکه؛ بدنی که در آخرت برانگیخته می شود، میتوان به دلیل اینکه تمام خصوصیات ظاهری بدن دنیوی را دارد، عین بدن دنیوی دانست، اما از سویی به دلیل اینکه مواد ابدان اخروی غیر از موادی است که در ابدان دنیوی به کار رفته، می توان بدن اخروی را مثل بدن دنیوی به حساب آورد (موسوی بایگی، ۱۳۹۸، ص ۱۸۱).

## ۴،۳ عینیت شخص در دنیا و آخرت

این مسئله که اگر بدن در آخرت مثل بدن در دنیا باشد شخص برانگیخته شده در آخرت نیز مثل شخص در دنیا خواهد بود، نه عین آن یا این که مثلثیت در بدن تنافی با عینیت شخص ندارد، تصریح می کند به این که مثل بودن بدن اخروی با بدن دنیوی هیچ گونه تنافی با عینیت شخص در دنیا و آخرت ندارد؛ یعنی بدون شک شخصی که در قیامت برانگیخته می شود عین همان شخصی است که در دنیا بوده است و اینکه بدن اخروی مثل بدن دنیوی است، نه عین آن، ربطی به عینیت شخص ندارد؛ زیرا انسان موجودی است که از نفس و بدن ترکیب شده است و آنچه که حقیقت و شخصیت و هویت آدمی را تشکیل می دهد نفس اوست و نفسی که در آخرت حضور دارد عین همان نفسی است که در دنیا به سر می برده است؛ پس درست است که بدن بعد از مرگ مثل بدن قبل از مرگ است،

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبائی

hcwconf.ir



نه عین آن، ولی انسان صاحب بدن بعد از مرگ دقیقاً عین همان انسانی است که قبل از مرگ بوده است؛ چرا که همان نفسی که وحدت بدن و عینیت شخص را در تمام مراحل و مدت عمر در دنیا حفظ کرده است همان نفس وحدت و عینیت شخص را در دنیا و آخرت نیز حفظ می کند (اکبریان و عارفی شیرداغی، ۱۳۸۹، صص ۵۲-۵۳).

## ۴،۴ جایگاه نفس پس از مفارقت از بدن

علامه طباطبائی در کتاب انسان از آغاز تا انجام بیان می کند که نفوس پس از جدایی از بدن، سیر و حرکت دارند. وی سرانجام نفس انسانی را همچون ملائکه، عروج به سوی پروردگار می داند. در این کتاب ایشان منظور از عروج به خدا را به صورت اجمالی بیان می کند و اشاره ای به مصداق و یا معنای خاصی نمی کند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۲). همچنین علامه برای بیان خود از برخی آیات قرآن استفاده می کند: به عنوان مثال آیه ی «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (معارج: ۴)؛ «فرشتگان و روح (فرشته مخصوص) به سوی او عروج می کنند در آن روزی که طولش پنجاه هزار سال است».

## ۵ شبهات انکار معاد جسمانی

### ۵،۱ شبهه اول: اعاده معدوم

اعاده معدوم، به معنای آن است که امری که از بین رفته است، بعینه، یعنی با تمام خصوصیات و ویژگی های خود، و به عبارت فلسفی، با همان تشخص دوباره موجود شود. بازگرداندن معدوم به معنای تکرار و یا ایجاد مشابه آن نیست (ر.ک: فرهنگ شیعه، ۱۳۸۶، ص ۸۴). بحثی که در این زمینه به وجود می آید این است که برخی معتقدند معاد جسمانی همان اعاده معدوم است، درحالی که به نظر بسیاری از متکلمان و فیلسوفان، اعاده معدوم ممتنع است چراکه منجر به اشکالات زیادی می شود. علامه طباطبائی پاسخ های عقلی و نقلی خود را در این مورد ایراد کرده است که به آن ها می پردازیم.

علامه طباطبائی اعاده معدوم را محال می داند و به آیاتی که در آن ها به این شبهه اشاره می شود، نمی پردازد، زیرا ایشان معتقد است که معدومی وجود ندارد که اعاده شود. به طور کلی، فلاسفه معتقدند شبهه اعاده معدوم ربطی به موضوع معاد ندارد.

### 5.1.1 پاسخ های نقلی به شبهه

الف) علامه طباطبائی ذیل آیات «وَقَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ قُلْ يَتَوَفَّكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» (سجده: ۱۰-۱۱)؛ «و آن منکران گفتند آیا هنگامی که ما مردیم و در زمین گم شدیم آفرینش تازه ای خواهیم یافت ولی آنها لقای پروردگارشان را انکار ورزیدند (و می خواهند با انکار معاد آزاد باشند و به هوسرانی خویش ادامه دهند) (ای رسول خدا) بگو فرشته مرگ که بر شما مأمور شده (روح) شما را می گیرد سپس به سوی پروردگارتان باز می گردید» آورده اند که توفی یعنی بازپس گیری کامل، زیرا بخش پایانی آیه، یعنی «ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» نشان از بازگشت عین آن فرد دارد. چیزی که قرار است از

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



شما گرفته شود، ارواح است و چون تمام حقیقت انسان، روح است، انسان پس از مردن نیز زنده و محفوظ است و گم نمی شود. آنچه که گم می شود «أ إذا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ» و دستخوش تغییر است، بدن است و نه خود انسان. به گمان منکران، شخصیت هم با بدن متلاشی و معدوم می شود که در آن صورت، اعاده معدوم لازم می آید که آن هم محال است. آیه ۱۱ سوره سجده، از روشن ترین آیات بر دلالت مجرد نفس است و می فهماند که نفس غیر از بدن است، نه جزو آن و نه حالی از حالات آن (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۲۵۲). بنابراین اگر قرآن خطاب به فرعون می فرماید: «فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ» (یونس: ۹۲): «ولی امروز بدنت را [از آب] نجات می دهیم تا عبرتی برای آینده گان باشی و بسیاری از مردم از آیات ما غافلند» نشان دهنده این است که فراسوی بدن چیز دیگری وجود دارد و بدن او غیر از خود اوست، چنان که عذاب الهی متوجه همان نفس و روح اوست (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۱۹). ایشان بارها به این مطلب تاکید می کند و در تمام المیزان به آن اشاره شده است.

ب) علامه در حاشیه بحار الانوار و ذیل تفسیر علامه مجلسی از یک روایت، می نویسد: «انسان روحی است که از آن به (من) تعبیر می شود و آن اصل متشخص فرد است و اعضا و اجزای او مثل پوست، گوشت، خون و غیر آن، به منزله پوسته روی هسته است و تشخص هر فرد به اصل اوست» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۳۷).

## 5.1.2 پاسخ های عقلی به شبهه

علامه طباطبائی اعاده معدوم را محال می داند، ولی در آیات مربوط به این موضوع نمی پردازد، زیرا از منظر ایشان، معدومی وجود ندارد که اعاده شود. به طور کلی، به اعتقاد فلاسفه، چیزی معدوم نمی شود و اگر در باب آن بحث شود، در حقیقت، سالبه به انتفاع موضوع است، زیرا اگر چیزی موجود شود، معدوم شدن آن به منزله خروج آن موجود از دایره علم خداوند است و این ممکن نیست (ر.ک: دینانی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۱).

## ۵.۲ شبهه دوم: همسانی با تناسخ

تناسخ به معنای خروج نفس از بدن و رجوع آن به بدنی دیگر یا به همان بدن است (ر.ک: قدردان، ۱۳۸۹، ص ۶۰). برخی خواسته اند با ظاهر چند آموزه دینی چون معاد جسمانی، اسلام را موافق تناسخ معرفی کنند و از این مسئله، ناسازگاری فلسفه با دین و عکس آن را اثبات کنند (ر.ک: قدردان، ۱۳۸۹، ص ۶۰). در زیر به دیدگاه علامه طباطبایی نسبت به این شبهه می پردازیم:

## 5.2.1 پاسخ های عقلی علامه به امکان تناسخ

علامه می فرماید:



# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبائی

hcwconf.ir



«انتقال نفس از بدنی به بدن دیگر فرضیه ای محال است، چرا که آن بدن یا نفس دارد و یا ندارد، که اگر دارد، یک بدن نمی تواند دو نفس داشته باشد چراکه دچار وحدت کثیر و کثرت واقع می شود و اگر ندارد، مستلزم بازگشت فعل به قوه است، چنان که اگر نفس انسان به بدن گیاه یا حیوان منتقل شود، بازگشت فعل به قوه است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۰۹).

علامه بر حدیثی در باب احوال برزخ، قبر و عذاب و سوال بحار الانوار حاشیه زده است و نظر احتمالی علامه مجلسی را می پذیرد و به آن دلیل عقلی اضافه می کند و می نویسد:

«دلیل عمده نفی در تناسخ، لزوم رجوع روح به بدن از فعلیت به قوه است و این از ممتنعات بدیهی است. لیکن این ممتنع بودن درباره بن عنصری جاری است، نه بدن مثالی، بدن مثالی از شئون نفس و از مراتب نفس و از لوازم نفس است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۲۷۱).

لذا آن اشکال دو نفس در یک بدن به وجود نمی آید. علامه همچنین می نویسد:

«بازگشت انسان مرده به دنیا باعث بازگشت نفس به ماده خود می شود؛ چراکه انسان قبل از مردن مجرد یافته، بعد از مردن و بعد از بازگشتن باز هم آن مجرد را دارد و تنها چیزی که بعد از مردن از دست می دهد، اعضاء و جوارح اوست که پس از بازگشت می تواند آنها را تقویت نموده، استکمال بخشد. لذا سیر نزولی کمال به سوی نقضی وجود ندارد و از فعلیت به قوه باز نمی گردد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، صص ۲۰۷-۲۰۹).

## 5.2.2 پاسخ نقلی به این شبهه

برخی از مفسران سعی کرده اند تا آیه «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» (جائیه: ۲۴)؛ «آن گمراهان گفتند چیزی جز همین زندگی دنیا در کار نیست گروهی از ما می میرند و گروهی جای آنها را می گیرند و جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی کند» را به مسئله تناسخ و پاسخ خداوند به معتقدان به آن مربوط سازند، ولی علامه نظر دیگری دارد، ایشان ضمن تعریف مجدد تناسخ می نویسند که این مطلب با قسمت «وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» تناسبی ندارد، چرا که در عقیده تناسخ هلاکی وجود ندارد، ولی در اینجا به این مسئله اشاره شده است (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۲). در واقع علامه در اینجا به تعریف تناسخ پرداخته و آن را از مورد جدا می کند.

علامه طباطبائی ذیل آیه ۲۱ سوره کهف که مربوط به بیدار شدن اصحاب کهف از خواب چند صدساله است، به بر حق بودن معاد و قیامت استناد می کند و خارج شدن جان از بدن، از دست رفتن مشاعر و حواس و آثار زندگی و آنگاه دوباره زنده شدن را نظیر قیامت معرفی می کند و آن را مربوط به زمانی می داند که مشرکان به تناسخ اعتقاد داشتند، ولی این داستان باعث رد استبعاد قیامت و پاسخی به قائلان به تناسخ است (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۲۶۳).

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبائی

hcwconf.ir



۵،۳ شبیه سوم: آکل و ماکول

گاه اتفاق می‌افتد که اجزای بدن انسانی، جزء بدن انسان دیگری می‌شود؛ خواه به صورت مستقیم و یا به صورت غیرمستقیم. حال این سؤال بیش می‌آید که به هنگام بازگشت روح به بدن این اجزاء جزء کدام بدن خواهند بود؟ اگر جزء بدن اول شود، بدن های دیگر ناقص می‌گردد و اگر جزء بدن های بعدی شود، چیزی برای بدن اول باقی نمی‌ماند. به علاوه ممکن است یکی از این دو نفر انسان خوب و دیگری انسان بدکاری باشد، در این صورت تکلیف عقاب و ثواب این اجزاء چه خواهد شد؟ علامه از آنجا که در باب جمع اجزای پراکنده سخنی نگفته است. پس مسئله ای به نام آکل و ماکول هم برایش به وجود نمی‌آید. لذا از زاویه دیدگاه خود به این مسئله نگاه می‌کند و به آن پاسخ می‌دهد:

## 5.3.1 پاسخ های نقلی \_ عقلی به شبیه

علامه می‌نویسند:

«بدن، فرع و تابع روح و نسبت این به آن، نسبت سایه به شاخص است. لذا به هر دلیل که شاخص یا اجزای آن تغییر کند، سایه هم تغییر می‌کند. خداوند در صورت خلق یا اعاده کسی، اول روح را به او می‌دهد و آنگاه اجزای مادی را. تعین و تشخیص جسد، به وسیله تعین روح است و جسد بلافاصله بدون مانعی بعد از تعین روح متعین می‌شود» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۷۶).  
به نظر علامه، صدا زدن مرغان از سوی ابراهیم در داستان زنده کردن مردگان در مرحله اول شامل روح آنها می‌شود نه جسم آنها چون اجسام تابع نفس و روح هستند؛ یعنی تعین جسد با روح است (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۷۲).

علامه آیه «وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشَأَ الْأُولَىٰ فَلَوْ لَا تَذَكَّرُونَ» (واقعہ: ۶۲)؛ «و به تحقیق شما که عالم نخستین را دانستید چگونه متذکر نمی‌شوید (که جهانی بعد از آن هست)» برهانی بر حشر بدن ها می‌داند و حاصل آن را چنین بیان می‌کند که بدنی که در آخرت زنده می‌شود و پاداش و کیفر می‌بیند، مثل بدن دنیای است و اگر جایز است بدن دنیایی زنده شود، جایز است بدن آخرتی هم زنده شود، چون این بدن مثل آن بدن است و حکم امثال در جواز و عدم جواز، یکی است. سپس علامه در رد بیان آلوسی که معتقد است آفرینش در آخرت به دلیل وجود مواد اصلی و فرمول و الگوی مشخص، آسان تر است (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۷، ص ۱۴۸) می‌فرماید:

«این درست نیست، چراکه اصل پیدایش هر دو عالم ونیز بقای آن ها نیاز به افاضه الهی دارد، پس الگو داشتن و نداشتن بی معنی است چون بدن آخرتی از این نظر که بدن است، مثل بدن دنیوی است، نه مثال آن و وقتی مثل آن همه خصوصیات را داشته باشد دیگر صورت دیگر بدن آخروی نمی‌شود، بلکه همان بدن دنیوی است. زید در حال پیری عین زید در حال جوانی است، با اینکه از دوره جوانیش تا دوره پیریش چند بار بدنش عوض شد، هر لحظه در حال عوض شدن است و این وحدت شخصیت را همان روح او حفظ کرده است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۳۴).

# اولین همایش ملی علوم انسان در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



علامه مثلیت را تنها برای بدن می‌داند، ولی معتقد است که هر جا قرار به جمع میان روح و جسم باشد، آن وقت این انسان عین انسان قبلی است، چنانکه مؤلف رساله الإنسان بعد الدنيا از کتاب رسائل توحیدی می‌نویسد: «فالمراد بمثل الشيء نفس الشيء وهو نوع من التلطف في الكلام»، درست مثل «لیس کمثله شیء» (شوری: ۱۱) (طباطبائی، ۱۴۱۹ق، صص ۲۴۱-۲۴۲).

## 5.3.2 پاسخ عقلی به شبهه

علامه در تفسیر خلقت نفس مانند ملاصدرا به حرکت تکاملی بدن و تحوّل آن به نفس مجرد اعتقاد دارد و می‌نویسد: «نسبت نفس و بدن آخروی نسبت میوه به درخت و نور چراغ به روغن است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۵۲). در نتیجه علامه در پاسخ به شبهه آکل و ماکول، بدن را تابع روح معرفی می‌کند، به این معنا که خداوند اول روح را خلق کرد و چون بدن تابع آن است، بلافاصله پس از تعیین آن متعین شد و لذا در آخرت نیز چنین است و شبهه آکل و ماکول رد می‌شود. همچنین علامه تاکید می‌کند که بدن اخروی مثل بدن دنیایی است و نه عین آن. لذا اگر امکان زنده شدن این بدن در دنیا هست، امکان زنده شدن آن بدن نیز وجود دارد.

## ۵،۴ شبهه چهارم: از بین رفتن بدن در جهنم و عذاب بدنی دیگر

مهم ترین آیه در این مورد آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا» (نسا: ۵۶)؛ «کسانی که به آیات ما کافر شدند به زودی آنها را در آتشی وارد می‌کنیم که هرگاه پوستهای تن آنها ادر آن بریان گردد [و بسوزد] پوستهای دیگری به جای آن قرار می‌دهیم، تا کیفر را بچشند. خداوند توانا و حکیم است» می‌باشد.

## 5.4.1 پاسخ نقلی به این شبهه

در بحار الانوار حدیثی وجود دارد که پرسش از همین مضمون است و به شرح زیر می‌باشد: «ابن ابی العوجاء یسال ابا عبد الله عن قوله تعالى: «... كَلَّمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ...»، فَمَا ذَنْبُ الْعَبْرِ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَيُحَكَّ هِيَ وَ هِيَ وَ هِيَ غَيْرُهَا. فَقَالَ فَمَثَلُ لِي ذَلِكَ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا. قَالَ نَعَمْ، أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا اخَذَ لَبِنَةً فَكَسَرَهَا ثُمَّ رَدَّهَا فِي مَلْبِنِهَا فَهِيَ هِيَ وَ هِيَ غَيْرُهَا» (رضوی، بی تا، ص ۶۴۸). علامه طباطبایی می‌نویسد: «از آنجا که طبیعیون تنها به جسم معتقد هستند، اگر اعضا و جوارح تغییر کند، عین هم بودن بی معناست. لذا ابن ابی العوجا معصیت را به پوست نسبت می‌دهد و مدعی بی گناهی پوست دوم است. اما امام علی با توجه به اینکه تشخیص انسان از نفس اوست، گناه را متعلق به نفس و عقاب را هم متوجه به همین می‌داند و در حقیقت، پوست را واسطه تعذیب نفس می‌داند. در این حالت گرچه دو پوست باهم متفاوت اند، ولی پوست یک انسان واحدند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، صص ۳۸-۳۹).

علامه طباطبایی به تاویل حدیث می‌پردازد و انگیزه این تاویل ایشان، فرار از مسئله اعاده معدوم است (ر.ک: رضوی، بی تا، ص ۶۴۸).

# اولین همایش ملی علوم انسان در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبائی

hcwconf.ir



۵،۵ شبهه پنجم: تجسم اعمال و حشر انسان به صورت مسخ شده

تجسم اعمال به این معناست که فرد عمل خود را به شکلی از اشکال خود آن عمل می بیند. این شبهه از آنجا به مبحث معاد جسمانی مربوط می شود که قرار است انسان به مثل یا به عین همین بدن دنیوی محشور شود، اما می بینیم که چنانچه در روایات آمده، گاهی این بدن با تغییر شکل به خوک، گرگ، میمون، روباه، مورچه و... محشور می شود. گرچه درباره مسخ انسان به حیوان در قیامت در قرآن چیزی نیامده است اما مفسران با طرح تجسم اعمال و مسخ دنیوی انسان ذیل آیات، به این مسئله گریز زده اند و گاهی آن را از یک باب دانسته اند. در این بحث، ما ابتدا به تبیین مبحث تجسم اعمال می پردازیم و از این رهگذر به حل شبهه مسخ انسان در قیامت می پردازیم.

## 5.5.1 تجسم اعمال

علامه با استشهاد به آیاتی مانند «... وَ يَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا» (اسرا: ۵۱)؛ «و باز گویند پس این وعده کی خواهد بود بگو شاید نزدیک باشد» معتقد است که قیامت محیط بر دنیاست (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۶).

علامه طباطبائی با استشهاد به آیات دیگری نظیر «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (تحریم: ۷)؛ «ای کسانی که کافر شده‌اید امروز عذرخواهی نکنید چراکه تنها به اعمالتان جزا داده می‌شود» معتقد است هر چند اعمال نیک و بد انسان در این نشئه گذران است و از بین می رود، اما صور آن‌ها در باطن انسان مستقر است و همین اعمال، عذاب یا پاداش انسان در قیامت خواهد بود (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۰).

علامه طباطبائی آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا» (نساء: ۱۰)؛ «آنان که اموال یتیمان را به ستمگری می‌خورند، همانا تنها آتش می‌خورند و به زودی به آتش سوزان می‌سوزند» را بر مبنای حقیقت می‌داند و معتقد است که در همین دنیا، با خوردن مال یتیم در بدن آن‌ها آتش به پا می‌شود و آن را از مصادیق تجسم اعمال معرفی می‌کند (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۲۰۳).

## 5.5.2 مسخ انسان در قیامت

در تعریف مسخ آورده اند: «دگرگون شدن آفرینش از صورت خود است. همچنین به خلق زشت نیز اطلاق می‌شود» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۰۶).

برخی شبهه افکنان معتقدند که مسخ باعث تغییر بدن انسان به بدنی دیگر می‌شود. از آن رو شبیه به مسئله تناسخ است و با تعریف قائلان به معاد جسمانی در تناقض است. گرچه مشکل این شبهه با پندار معنوی بودن مسخ و تأویل آیات تجسم اعمال حل شدنی است،

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبائی

hcwconf.ir



اما اکثر مفسران به جسمانی بودن مسخ اعتقاد دارند. در زیر به دیدگاه علامه طباطبائی در این باب می پردازیم:  
علامه معتقد است که مسخ در زمان حشر، موضوعی روشن تر است، چنانکه می فرمایند: « با پذیرش مسخ جسمانی در حیات اخروی هیچ دلیلی بر محال بودن اینکه این نفسانیات و صورت های نفسانی همان گونه که در آخرت مجسم می شود، در دنیا نیز از باطن به ظاهر درآمد، مجسم شود نداریم» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۰۹).

ایشان می فرمایند:

«اگر صورت انسانی به صورت نوعی از حیوانات مثل میمون و خوک بدل شود در واقع صورت حیوانی بر صورت انسانی او نقش بسته، او مثلاً انسانی است خوک، نه اینکه به طور کلی انسانیت او باطل گشته در حقیقت، انسان در اثر تکرار عمل صورتی از صور ملکات را کسب می کند و نفس او به آن متصور می شود، انسان مسخ شده، انسان است و مسخ شده نه اینکه مسخ شده ای فاقد انسانیت باشد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۰۹).

همچنین ایشان در چند جای دیگر با همین بیان به این مطلب می پردازد. در واقع، علامه مسخ را در آخرت تبیین می کند ولی چنان که درباره پیش گفتیم، معتقد است که هیچ دلیلی بر محال بودن مسخ در دنیا نیست (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص ۲۷۳-۲۷۸ و طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۱۰).

علامه در باب تجسم اعمال معتقد است، قیامت محیط بر دنیاست و با وجود گذرا بودن اعمال انسان در دنیا در باطن او مستقر خواهند بود. لذا به تجسم اعمال معتقد است.

ایشان در باب مسخ می نویسند که انسان مسخ شده انسان است و این به معنای مسخ شده ای فاقد انسانیت نیست، بلکه منظور این است که صورت حیوانی، صورت انسانی او را پوشانده است.

## نتیجه گیری

علامه طباطبائی از آیات قرآن و روایات استفاده می کند و نتیجه می گیرد که بدن ها پیوسته در حال دگرگونی و تغییر هستند تا اینکه قیامت فرامی رسد و ابدان به نفوس ملحق می شوند. همچنین از سخنان ایشان نباید اینگونه دریافت کرد که بین نفس و بدن دوگانگی ایجاد شده است زیرا بدن شانی از شئون نفس است. انسان صاحب بدن اخروی و انسان صاحب بدن دنیوی عین هم هستند، نه مثل هم زیرا شخصیت و هویت انسان به نفس اوست که در دنیا و آخرت یکسان هستند. در واقع از نظر ایشان انسان در قیامت از سویی با انسان در دنیا عینیت دارد که به واسطه نفس اوست و از سویی مثلثیت دارد که به واسطه بدن اوست.

در باب شبهات معاد جسمانی می توان به نتایج زیر دست یافت:

علامه طباطبائی اعاده معدوم را محال می داند معتقد است چیزی که از انسان گرفته می شود، روح است نه بدن و چون روح مجرد است و تمام حقیقت انسان را شامل می شود، پراکنده و گم نمی شود تا نگرانی در باب اعاده معدوم به وجود آید.

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبائی

hcwconf.ir



علامه معتقد به محال بودن تناسخ است؛ چرا که بدن یا نفس دارد یا ندارد که اگر دارد نمی تواند دو نفس داشته باشد و اگر ندارد مستلزم بازگشت قوه به فعل است که این نیز محال است.

علامه معتقد است به محض ایجاد روح، خداوند جسم را به وجود آورده و در حقیقت، جسم را تابع روح می داند. او به حرکت تکاملی بدن و تحول آن اعتقاد دارد و می فرماید این بدن اخروی همان بدن دنیوی است.

علامه در رد شبهه از بین رفتن بدن در جهنم و عذاب بدن دیگر، نفس را به عنوان گناهکار مشخص و عذاب را هم به او مستند می کند لذا معتقد است که در این صورت، پوست واسطه تعذیب است و یا حتی اگر دو پوست متفاوت هم باشد، انسان واحد است.

علامه طباطبائی معتقد است که صور اعمال نیک و بد پنهان در باطن، متصور می شود و فرد خود اوست.

## منابع

- اکبریان، رضا و عارفی شیرداغی، محمد اسحاق، (زمستان ۱۳۸۹)، معاد جسمانی از منظر آقا علی مدرس زنوزی و علامه طباطبائی، آموزه های فلسفه اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۹، صص ۳۹-۵۴.
- انواری، جعفر، (پاییز ۱۳۸۷)، معاد جسمانی از نگاه حکیمان الهی، معرفت فلسفی، سال ۶، شماره ۱، صص ۴۹-۷۲.
- ایزدی، محسن، (بهار ۱۳۹۳)، مقایسه دیدگاه علامه طباطبائی و ملاصدرا درباره معاد جسمانی، خردنامه صدرا، شماره ۷۵، صص ۳۳-۴۸.
- آلوسی، شهاب الدین، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- بداشتی، علی اله و رضائی راد، محمدرضا، (تابستان ۱۳۹۴)، معاد جسمانی از دیدگاه علامه طباطبائی، اندیشه علامه طباطبائی، سال ۲، شماره ۲، صص ۶۱-۷۲.
- حیدری، احمدعلی و آلبوغیش، فاطمه، (زمستان ۹۴)، بررسی تطبیقی پاسخ های علامه طباطبائی، فخر رازی و زمخشری به شبهات انکار معاد جسمانی، اندیشه علامه طباطبائی، سال ۲، شماره ۳، صص ۱۹-۵۲.
- خطیبی، محمد، (۱۳۸۶ش)، فرهنگ شیعه، قم، پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
- خوش صحبت، مرتضی، (تابستان ۱۳۹۳)، معاد جسمانی از منظر علامه طباطبائی با تاکید بر تفسیر المیزان، نشریه معرفت کلامی، سال ۵، شماره ۱، پیاپی ۱۲، صص ۳۶-۵۶.
- دینانی، غلام حسین، (۱۳۶۸)، معاد از دیدگاه حکیم مدرس زنوزی، تهران، انتشارات حکمت.
- راغب اصفهانی، حسین ابن محمد، (۱۳۷۵)، معجم مفردات الفاظ القرآن، ماده ی عود، تهران، انتشارات مرتضوی رضوی، مرتضی، بی تا، نقدهای علامه طباطبائی بر علامه مجلسی، بی جا، بی تا.
- طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۷۱ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه المدرسین.
- طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۸۸ش)، انسان از آغاز تا انجام، قم، بوستان کتاب.
- طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۸۹ش)، انسان از آغاز تا انجام، قم، بوستان کتاب.
- طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی التفسیر القرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۴۱۹ق)، الرسائل التوحیدیه، بیروت، موسسه النعمان.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، العین، قم، انتشارات هجرت.
- قدردان قراملکی، محمد حسن، (۱۳۸۹)، تناسخ و شبهات دینی آن، فصلنامه اندیشه نوین دینی، سال ۶، شماره ۲۱، صص ۵۹-۸۰.

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبائی

hcwconf.ir



- لاهیجی، عبد الرزاق ابن علی، (۱۳۷۲)، گوهر مراد، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- متقی نژاد، مرتضی، (تابستان ۱۳۹۱)، ادله امکان معاد از دیدگاه علامه طباطبائی، قم، پژوهش نامه معارف قرآنی، سال ۳، شماره ۹، صص ۹۹-۱۲۰.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

موسوی بایگی، سید محمد و عارفی شیرداغی، محمد اسحاق و مغربی، محمد، (زمستان ۹۸)، معاد جسمانی از دیدگاه امام خمینی و علامه طباطبائی، آموزه های فلسفه اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره ۱۴، شماره ۲۵، صص ۱۷۱-۲۶۲.